

بسمه تعالی

نام: عسل حسنی دهم تجربی ۲

مدرسه: فرزنانگان ۲ استان آذربایجانغربی شهر ارومیه

موضوع: بلاهای میکروبی و ویروسی و شیمیایی و تاثیر آن روی انسان و اجتماع و محیط زیست

در زندگی پر تب و تاب میکروبیها، که در مکانهای آلوده و هوای گرم و مرطوب زندگی می کنند میکروبی بود بنام میکو . پدر میکو طاعون بود که یک بیماری واگیر دار عفونی بین انسانها و حیوانات بوده و باعث کشته شدن دسته جمعی بسیاری از انسانها می شده . مادرش هم وبا خانم بوده عفونتی در روده باریک انسانها که از طریق آب و توسط همکارش خانم ویریو کلرا ایجاد می شد .

اما میکو کوچولو دلش نمیخواست یک میکروب باشد . او دلش نمی خواست باعث مرگ صدها کودک و انسان بی گناه شود .

نمیخواست که همه انسانها از او متنفر باشند .

پس یک روز صبح تصمیم گرفت از خونه بیرون بزند تا به امید اینکه بتواند زندگی خود را تغییر دهد و دقیقا آن چیزی شود که دلش میخواست. رفت و رفت تا به سرزمین ویروسها رسید دور و برش را نگاه کرد ناگهان ابولا ویروس را دید وای باورش نمیشد همان ابولای معروف که عکسش را در روزنامه ها به عنوان کشنده ترین ویروسها دیده بود . عامل بیماری بسیار خطرناک که باعث تب و درد عضلانی و کاهش تعداد گلبولهای سفید خون و در نهایت مرگ بیمار می شد.

زود راهش را کشید و رفت که در راهش به آقای سارس برخورد کرد که فقط سرفه میکرد ، پس سریع آنجا را ترک کرد و از آمدنش به آن شهر که مردمانش بسیار خطرناکتر از میکروبها بودند ، پشیمان شد.

مقصد بعدیش خیلی بدتر از دو مکان قبلی بود ، زیرا این مردم با بقیه فرق داشتند و در واقع آنها انسان ساز بودند و جمعیت آنها شامل ویروسها و قارچها و میکروبها و بوده که به منظور کشتن و ناتوان کردن انسانها و جانوران به کار می رفتند .

اما میکو کوچولوی قصه ما نا امید نشد و بالاخره بعد از سالها به آرزوی مفید و بارزشش رسید.

می دانید چگونه ، بله او تبدیل به یک واکسن شد ، میکوبی که نه تنها برای انسان ضرری نداشت بلکه باعث بهبود و نجات زندگی آنها میشد.